

نقش روبه گسترش کارگران در جنبش مطالباتی- ضد استبدادی

تقی روزه



روند کنونی در مجموع می تواند برافزایش وزنه کارگران و زحمتکشان در جنبش ضد استبدادی بیافزاید و آن را به یک جنبش ضد استبدادی- مطالباتی تعمیق یابنده و متوازن تبدیل کند. از همین رو تقویت نسبی وجه اقتصادی و مطالباتی و صف آرائی پیرامون آن ها در جنبش عمومی علیه استبداد، موجب پی آمدهای مهمی است

بحران درایران همه جانبه و از جمله دارای بعد سیاسی و اقتصادی است. انباشت همزمان بحران در حوزه های گوناگون موجب درهم تنیدگی آن ها شده و می تواند در فضاها و فرصت های مناسب به سرعت به یکدیگر تبدیل شود. نحوه پیشروی و سربازکردن و سرریز شدن بحران در این یا آن وجه بسته به شرایط می تواند متفاوت باشد.

درمقطع سال ۸۸ بحران با تمرکز بر وجه سیاسی از کانال شکاف بالائی ها مسیرپیشروی خود را گشود و در فرایند رشد خودبه سرعت ماهیت ساختارشکن پیدا کرده و به نفی کلیت نظام و ولایت فقیه منجرشد. رژیم سرانجام توانست در طی چندماه اعتراضات خیابانی را سرکوب کرده و اوضاع را تحت کنترل خود بگیرد، اما از آن زمان هم چون مارگزیده هراسان از ریسمان سفید و سیاه، تمامی نیرو و توان خویش را برای ممانعت از خیزش مجدد آن از جمله امکان رخنه و جاری شدن نارضایتی های انباشته شده مردم از منافذ و شکاف های ساختار قدرت بکارگرفته است. تجربه سال ۸۸ به رژیم نشان داد که شکاف های داخلی اش می تواند هم چون برخورد چاشنی انفجاری برانبار باروت عمل نماید. آن چه که بنام مضحکه قانون انتخابات در مجلس ولی فقیه در جریان است به خوبی نگرانی رژیم از باصطلاح روزه های انتخاباتی را نشان می دهد. ممنوع کردن مناظره زنده کاندیداها تنها یکی از مصادیق داغ کردن پشت دست برای عدم تکرار آن ها است. با این وجود تشدید جو سرکوب و خفقان و بستن هرروزه ای که مباد اعتراضات بتوانند از خلال آن ها فوران کنند، گرچه می تواند هزینه اعتراضات را افزایش می داده و حتی نقطه متعارف جوش اعتراض ها را بالا ببرد و امکان سرریز شدن از روزه های را ناممکن گرداند، اما هیچگاه قادرنیست

بنا به مصداق چو در بندی ز روزن سربرآرد، از انباشت اعتراض ها و سرریزشد نشان، گیرم دیر یا زود و از روزنه ها و شکاف هائی دیگر و چه بسا بکر و غافلگیرکننده، جلوگیری کند.

یکی از مهم ترین پی آمدهای فضای سرکوب، جابجائی ثقل بحران از ریلی به ریل دیگر است. چنان که انتقال ثقل بحران از ریل سیاسی به ریل اقتصادی و به جنبش مطالباتی از آن جمله است. البته در جابجائی ثقل بحران به عرصه مطالباتی سرکوب تنها عامل شتاب دهنده است، و گرنه عوامل مهم و پایه ای دیگری در کار هستند که در این جا فهرست وار مورد اشاره قرار می گیرد:

شکست اقتصادی رژیم در تمامی زمینه های برنامه ریز شده، رکود اقتصادی و کاهش شدید نرخ تولید ناخالص داخلی (در حال نزدیک شدن به صفر)، تشدید تحریم های همه جانبه اقتصادی (سیاسی) بین المللی باهدف جنگ اقتصادی و فلج کردن رژیم، که اساسا نفت و گاز و درآمدهای ارزی آن را به مثابه یک دولت نفتی (درکنار تحریم های بانکی و شبکه حمل و نقل دریائی هدف گرفته است، که اکنون تأثیر ژرف آن بر درآمدهای دولت و وخامت اوضاع اقتصادی کشور مورد اعتراف خود رژیم هم قرار گرفته است. احمدی نژاد که قطعنامه های سازمان ملل را کاغذ پاره خوانده بود، امروزه برحریفان داخلی خود می تازد که تأثیر آن را عامدانه دست کم می گیرند و وعده بازگویی ابعاد آن در آینده نزدیک را می دهد و وزیر اقتصادش صراحتا از نصف شدن تولید و درآمد نفتی سخن می گوید.

وجه دیگر بحران اقتصادی رژیم شکست طرح هدفمندی یارانه هاست که تداوم و متوقف کردن آن سخت مورد مشاجره سران رژیم قرار دارد. مجلس حاکمیت، نگران پی آمدهای آن هم چون تورم و اعتراضات توده ای است و بهمین دلیل در شرایط کنونی مخالف اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها و چند برابر شدن قیمت حامل های انرژی است (البته رقابت های درونی باندها در نحوه پیش برد و بهره برداری از یارانه ها نیز مزید بر عوامل فوق است). بهمین دلیل مجلس جلوی اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها را گرفته است و حال آن که احمدی نژاد بر اجرای آن اصرار می ورزد. نا گفته نماند که افزایش تورم، عملا در حال تهی کردن کامل قدرت خرید یارانه های نقدی، حتی در میان اقشار تهیدست و روستائی است و دولت هم برای تأمین بودجه لازم جهت ادامه آن در صدد کاستن از یارانه های پرداختی به ۸ میلیون نفر که به گفته وی نیازی به آن ندارند، برآمده است. وجود حجم عظیم نقدینگی های سرگردان و بورس باز که در هرفرازی از بحران به نقطه ای هجوم می برند و توازن

عرضه و تقاضا را بهم می ریزند، تورم بیش از ۳۰٪ روبافزایشی که کنترلش دارد از دست رژیم خارج می شود، شوک سقوط پول ملی در برابر دلار و سایر ارزها و پس رلزله های آن که علیرغم افت و خیزهای مقطعی هم چنان سیر صعودی دارد، تأثیر مخرب سقوط پول ملی بر گران تر شدن واردات مواد اولیه و نیمه ساخته و افزایش هزینه های تولید و تورم و ورشکستگی و بیکاری همه و همه وجوه گوناگون بحران اقتصادی را تشکیل می دهد. بطوری که کارگران در اعتراضات خود از تورم روزمره شکایت می کنند و سطح موجود حداقل دستمزها به کمتر از یک چهارم خط فقر رسیده است و روز بروز هم شکاف عظیمی که بین این دو دهان باز کرده است گسترده ترمی شود. اگر براین مؤلفه های پایدار بحران، متورم شدن بیش از پیش اقتصاد زیرزمینی و قاچاق را اضافه کنیم و در کنار آن چند گانگی سیاست ها و مدیریت ها در میان باندهای حاکم و ناکارآمدی شدید مدیریت اقتصادی را در نظر بگیریم، به ابعاد بحران اقتصادی و اهمیت جنبش مطالباتی و آن شرایطی که آستن سونامی مطالباتی است، بهتری خواهیم برد. آن چه که اکنون در حوزه اقتصادی حاکم است بی برنامه گی و فراافکنی است. در این فراافکنی احمدی نژاد سنگ اندازی رقبای داخلی که مانع هدایت قطار اقتصادی توسط یک راننده (دولت) هستند و تحریم بین المللی (که قدرت های غربی یک دم از تشدید آن غافل نیستند و هرگامی که رژیم برای دوزدن آن ها برمی دارد، بلافاصله آن را با گام متقابل و شدیدتری پاسخ می دهند)، دو دلیل اصلی وخامت اوضاع کنونی عنوان می کند. در بستر تعمیق بحران اقتصادی و تا مادامی که رژیم بتواند از سرریز شدن بحران در عرصه سیاسی جلوگیری کند، اعتراضات اساسا بر بستر بحران اقتصادی و خواست های مطالباتی پیش خواهد رفت و چه بسا این بار اعتراضات اقتصادی در فرایند تکوین خود موجب سرریز شدن بحران به حوزه سیاسی بشود. چنان که حرکت اعتراض خیابانی چند ماه پیش در پی شوک سقوط شدید ارزش پول در برابر دلار و سایر ارزهای خارجی و نوسانات عنان گسیخته آن ها صورت گرفت.

تقویت وجه اقتصادی- مطالباتی جنبش را برخلاف برخی تصورها باید نقطه قوت جنبش و نشانه سیر طبیعی آن از اقتصاد به سیاست و تکوین رابطه متقابل وجه اقتصادی و سیاسی بحران دانست. سیری که در آن مطالبات اقتصادی ترجمان سیاسی خود را بیاید و خواست های سیاسی هم متقابلا ترجمان وجه اقتصادی خود را. روندی که در خیزش های قبلی به دلیل مفقود بودن این مطالبات و پیوند لازم بین آزادی و عدالت اجتماعی، جنبش اعتراضی از استحکام و پایداری لازم برخوردار نبود. روند کنونی در مجموع می تواند برافزایش وزنه کارگران و زحمتکشان

در جنبش ضداستبدادی بیافزاید و آن را به یک جنبش ضداستبدادی- مطالباتی تعمیق یابنده و متوازن تبدیل کند. از همین رو تقویت نسبی وجه اقتصادی و مطالباتی و صف آرائی پیرامون آن ها در جنبش عمومی علیه استبداد، موجب پی آمدهای مهمی است که در این جا بطور گذرا نگاهی به آن ها داریم:

الف- مبارزه مطالباتی قبل ازهرچیز درمقایسه با اعتراضات مستقیم سیاسی که درشرایط کنونی دارای هزینه های سنگینی است، هزینه مبارزه را در مقایسه با وجه سیاسی، پائین تر آورده و زمینه را برای پیشروی جنبش، مشارکت و دامن گرفتن اعتراضات توده ای فراهم می سازد.

ب- اگر در خیزش گذشته ثقل نیروی محرکه اعتراضات را بیشتر اقشارو لایه هائی چون دانشجویان و دانشگاہیان و جوانان (زنان و مردان) و لایه های مزدو حقوق بگیری چون کارمندان و معلمان و پرستاران و... (که در ادبیات رایج معمولا طبقه متوسط و یقه سفیدها خوانده می شود)*، و البته در کنار آن ها خرده بورژوازی جدید و بورژوازی ناراضی و رانده شده از قدرت و طبقه سیاسی حاکم حضوری فعال داشتند، اما درمرحله جدید با تعمیق بحران به حوزه اقتصادی و کانونی شدن مطالبات معیشتی، شاهد نقش آفرینی و حضور فعال تربخش های دیگری از طبقه بزرگ مزد و حقوق بگیران یعنی کارگران واحدهای صنعتی و کارگران حمل و نقل و خدماتی و... هستیم. البته این به معنی کم اهمیت انگاشتن بخش های دیگرصفوف مزدو حقوق بگیران و یا سایرجنبش های اجتماعی در مبارزه علیه استبداد و یا نبودمطالبات معیشتی در اکثر آن ها نیست، بلکه تنها بیانگرحضورفعال تراین بخش و وزن مطالبات معیشتی درمقایسه با مطالبات سیاسی است (و حال آن که در بخش های دیگرهمانطورکه در دورقبلی شاهد بودیم وزن مطالبات سیاسی نسبت به وجه مطالباتی- معیشتی پر رنگ تر بود).

بی تردید تقویت وجه مطالباتی جنبش، در فرایند گسترش خود تأثیرات مهمی برترکیب و ماهیت خواست ها و اشکال مبارزات سراسری هم خواهد گذاشت که می توان آن را در طرح مطالبات کلان اقتصادی و سیاسی از یکسو و اشکال مبارزاتی شامل اعتصاب های سراسری و مبارزات خیابانی از سوی دیگر دانست.

ج- جنبش سال ۸۸ نه فقط به دلیل بافت نیروی محرکه اش بطور یک جانبه بر وجه سیاسی (و آزادی) متمرکزبود، بلکه هم چنین بدلیل تکیه اش بر سازوکارهای اصلاح طلبان، که مانع تعمیق مطالبات جنبش و

پیوندش با سائیرزحمتکشان و فرارفتن از چهارچوب نظام بودند، نتوانست با بخش های دیگرمزد و حقوق بگیران ازجمله کارگران و تهیدستان گره بخورد و با گسترش پایگاه اجتماعی خود دامنه مقاومت خویش را گسترش دهد. از همین رو در برابر فشارها و سرکوب هارو گسترده رژیم از نفس افتاد و مجبور به عقب نشینی شد. اگر جنبش اعتراضی سال ۸۸ بطور یک جانبه علیه وجه سیاسی و استبداد متمرکزبود، جنبش در خیرش محتمل آتی خود به موازات پای فشردن بر مطالبات سیاسی و فراگیر، احتمالاً همزمان بر وجه مطالبات اقتصادی و اجتماعی فراگیرخود هم پای خواهد فشرد که معنایی جزبرقراری پیوند تنگاتنگ بین دو مطالبه بنیادی آزادی و عدالت اجتماعی نخواهد داشت. چنین پیوندی بستر مناسبی را برای عروج گفتمان آزادی و برابری اجتماعی در برابر سایرگفتمان ها فراهم می سازد.

ناگفته نماند که عروج و پیشینه درخشان جنبش کارگری و مطالباتی به سال ها قبل از ۸۸ برمی گردد. مبارزات فراموش نشدنی کارگران شرکت واحد، هفت تپه و خود روسازی و بسیاری از واحدهای صنعتی (هم چنین معلمان و پرستاران و...) که برخی از آن ها بازتاب وسیعی هم در سطح جامعه و جهان پیدا کردند، از آن جمله است. بی شک وجود چنین پیشینه ای پشتوانه مهمی برای عروج جنبش مطالباتی در فازجدید و نقش آن در جنبش سراسری بشمارمی رود. دستگیری فعالین کارگری، مقاومت درخشان آن ها در زندان اوین تا زندان های کردستان و بازتاب این مقاومت در سطح افکارعمومی، خود نشان دهنده نقش فعال طبقه کارگر در جنبش مقاومت است. زندان های رژیم، همیشه بازتابی از مقاومت بیرون و برشی از بافت لایه های مبارز ازجمله کارگران و دانشجویان و زنان و روزنامه نگاران و روشنفکران متعهد و دیگر فعالان سیاسی و اجتماعی بوده است. امروزه مقاومت و مرگ کارگرانی چون ستاربهشتی در زیر شکنجه و یا اعتصاب رضاشهابی در اعتراض به تحقیر و توهین زندانبانان دارای پثرواک جهانی است و حاکی از آن است که مرزعبورناپذیری بین مطالبات اقتصادی و سیاسی وجود ندارد. علاوه براین شکل گیری اشکال اولیه اعتراضات فراکارخانه ای نظیر تهیه طومارهایی که توسط شرکت های خودرو سازی و یا طوماراعتراضی دو هزارنفری کارگران شرکت واحد و دهها هزارنفری کارگران بخش های مختلف در سطح سراسری و حمایت های جهانی از آن ها، همگی نشان دهنده آن است که ما امروزه با جنبشی گرچه نه هنوز بقدر کافی فراگیر، اما رو به گسترشی سروکار داریم که دامنه مقاومت و اعتراض آن از درون زندان های رژیم تا درون جامعه و تا صحنه جهانی را در برمی گیرد. علاوه بروخامت اوضاع اقتصادی و بیکاری و تورم، تعرض رژیم به قانون

کارموجود و تغییراتی که در صداداست به نفع سرمایه داران و بی حقوقی کارگران و انجماد دستمزدها و بیکارسازی ها و... به عمل آورد، به عنوان عامل مضاعفی در تقویت همبستگی و فشرده شدن صفوف اعتراضی آن ها عمل می کند. جمع آمد همه این عوامل بحرانی در ماه های پایانی سال که بطور معمول با شتاب تورم و زمان تعیین حداقل دستمزدها همراه است، برانباشتگی نارضایتی و اهمیت جنبش مطالباتی و نقش مزدو حقوق بگیران در جنبش سراسری می افزاید.

البته اهمیت جنبش مطالباتی و نقش طبقه کارگر از چشم بخش های مختلف بورژوازی و رسانه های آن ها نیز دور نمانده است. انتشار تک برگی کارگری توسط سایت کلمه و اصلاح طلبان موسوم به سبز و نامه شیرین عبادی به نماینده حقوق بشر برای جلب توجه وی به بی حقوقی کارگران، و نیز تمرکز رسانه های قدرت های بزرگ بر معضلات کارگران و بطور اخص گفتگو با فعالین کارگری، همه و همه نشان دهنده اهمیت این جنبش از یکسو و تلاش برای نفوذ در گفتمان آن ها و کنترلشان در جهت اهداف خود، از سوی دیگر است.

نکات اصلی :

- در بستر تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی، ضرورت پیوند وجه اقتصادی و سیاسی بحران بطوری که وجه سیاسی بازتاب دهنده منافع و مطالبات اکثریت عظیم باشد.

- برجسته کردن مطالبات مشترک و فراگیر، پایه ای و بسیج کننده بخش های گوناگون کارگران و زحمتکشان اعم از شاغلین و بیکاران، رسمی و پیمانی و صنعتی و خدماتی و... برای تقویت وزن طبقه کارگر و کلیه مزد و حقوق بگیران در جنبش ضد استبدادی- مطالباتی فرارونده، با اتکاء به صفوف متمایز و مستقل خود.

- اهمیت بکارگیری انواع ابتکارها در یافتن سازوکارها و اشکال مناسب کنش و اقدام جمعی هرچه وسیع تر، در انطباق با شرایط سرکوب و با هزینه های کمتر، که می تواند به مثابه تمرین های اولیه آمادگی برای لحظاتی باشد که بحران بطور اجتناب ناپذیر سرریز خواهد شد.

- با توجه به گسترش شتابان فقر و فلاکت و بیکاری و کمبودها، و احتمال وقوع آن چه که برخی آن را شبه قحطی توصیف می کنند، تشکیل انواع شبکه ها و صندوق ها و گروه های تعاون و هم یاری، برای

تقویت روح همبستگی در صفوف رزمنده کارگران و زحمتکشان و کاستن از پی آمدهای تباهی آوری چون فقر و اعتیاد و نکبت و رنج و انفرادگرائی و صرفاً به فکرنجات خویش بودن، ضرورتی دو چندان پیدامی کند.

۱۳۹۱-۱۰-۱۰ ۳۰-۱۲-۲۰۱۲

www.taghi-roozbeh.blogspot.com

*- واقعیت آن است که لااقل در جامعه مشخص ایران با روند شتابان دوقطبی شدن شکاف طبقاتی، از فاصله درآمدها و امتیازات بین بخش های مختلف مزد و حقوق بگیران بیش از پیش کاسته می شود. حتی از فاصله های موجود فرهنگی و آگاهی بین این لایه ها در دهکده جهانی نیز روز بروز کاسته می شود. چنین روندی در مجموع زمینه عینی تقویت منافع مشترک و همبستگی در صفوف استثمارشوندگان را تقویت می کند. بهمین دلیل اتلاق طبقه متوسط به این بخش ها بیش از پیش بی معناتر شده و می تواند به مثابه حربه ای در خدمت تفرقه و ایجاد شکاف در بین صفوف مزدو حقوق بگیران توسط بورژوازی و سایر لایه های برخوردار باشد.